بررسی مینی‌سریال ژاپنی رزیدنت اویل که هم در نوآوری تکنولوژیک قابل توجه است و هم مایه‌های آشکار و غلیظ سیاسی دارد

روایت ژاپنی جنگ سرد دوم

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

«رزیدنت اویل: تاریکی بی‌نهایت» یک مسیر منحرف‌شده از خط‌سیر کلی این فرانشیز است که به همین دلیل می‌تواند برای هواداران آن کنجکاوی‌برانگیز باشد و کسانی که با جدیت این مجموعه را دنبال می‌کنند، احتمالا برای گم‌نکردن خط سیر کلی رویدادهای مرتبط با آن، ضروری است این مینی‌سریال چهارقسمتی را هم ببینند. این مینی‌سریال چهارقسمتی که بین رویدادهای رزیدنت اویل ۴ و ۵ اتفاق می‌افتد، داستانی را درمورد سرپوش‌های سایه‌دار دولت آمریکا درخصوص رویدادهای کلان سیاست جهانی ارائه می‌کند و از لحاظ قصه‌گویی هم تمام کلیشه‌های متعارف ژانرهایی را که به آنها تعلق دارد، رعایت کرده است. به‌طور کلی اتمیپش‌های ژاپن بیشتر روی مخاطبان نوجوان حساب باز می‌کنند و اتمیپش‌های آمریکایی روی مخاطبان کودک. بزرگسالانی که با این آثار سروکار دارند هم یا با کودک درون‌شان رویه‌رو می‌شوند یا با نوجوان درون‌شان. روی همین حساب طبیعی است که در اتمیپش‌های ژاپنی از طعنه‌های ریز و درشت به اساطیر و شخصیت‌های تاریخی گرفته تا متلک‌های سیاسی چیزهای فراوانی را ببینیم. حالا رزیدنت اویل هم که همه آن را به‌خاطر بازی‌های کامپیوتری‌اش و انواع فیلم‌ها سریال‌ها و مجموعه‌های داستانی با محوریت پیرنگ اصلی این قصه می‌شناسند، مینی‌سریالی ساخته است که به همین دست مسائل در جامعه امروز طعنه می‌زند. مساله اشغال افغانستان توسط آمریکا و اهدافی که در پس این اشغال وجود داشته از یک‌سو و نبرد بین چین و آمریکا که تلاش شده بازسازی دوران جنگ سرد دوقطبی دنیا بین شوروی و آمریکا باشد، از سوی دیگر، این مضامین جدی و فرامتنی هستند که بن‌مایه این سریال را تشکیل داده‌اند. اگر این چهار قسمت را کنار هم قرار بدهیم و بخش‌های تکراری در ابتدای قسمت‌های اول به بعد را حذف کنیم، کاملا با یک نسخه سینمایی استاندارد طرف خواهیم بود؛ اما چیزی که باعث شده این مجموعه در قالب سریال عرضه شود، شاید این بوده که به این طریق بهتر می‌توانست دیده شود و قابلیت داستانی آن هنوز متناسب با فضای سینمایی نشده بود. پیش از این هم اتمیپش‌های ژاپن نتوانسته بودند در قالب فیوچر فیلم یا فیلم یکی، دوساعته چندان نظر مخاطبان را جلب کنند. نگاه سازندگان مجموعه رزیدنت اویل به مسائل کلان و مناقشه‌برانگیزی مثل جنگ افغانستان و رویارویی آمریکا و چین در یک قالب کاملا کلیشه‌ای انجام شده اما با اینکه زبان مجموعه انگلیسی است و شخصیت‌های اصلی آن همه آمریکایی هستند، همین کلیشه‌پردازی‌ها و کلیشه‌پردازی‌های آمریکایی یک تفاوت بنیادین دارد که به آن در ادامه بیشتر خواهیم پرداخت. این تفاوت بنیادین به الگوی رازداری برای حفظ انسجام ساختار برمی‌گردد که در نگاه شرقی‌ها یک ارزش به حساب می‌آید اما آمریکایی‌ها برخلاف آن روی افشاگری و شفافیت به‌عنوان ارزش تایید تاکید می‌کنند. اینکه به‌واقع آمریکایی‌ها به چنین ارزشی عمل کرده‌اند یا نه، بحثی دیگر است اما اساسا نوع ارزش‌گذاری بین شرقی‌ها و غربی‌ها تفاوت می‌کند و رزیدنت اویل با اینکه خواسته از چشم‌انداز غربی‌ها ساخته شود، در پس‌زمینه خودش یک نگاه شرقی داشته است. نگاه به چین هم که یک نگاه جنگ سردی است و از الگوی رویارویی آمریکا و شوروی برداشته شده شاید خارج از منطقه شرق آسیا چندان جدی گرفته نشود، چون چین و آمریکا حداقل چنان که تا به‌حال دیده‌ایم نهایتا در مسائل اقتصادی با هم رقابت شدید دارند و چیزی که بین آمریکا و شوروی روی داد، بعید است که بین این دو عنصر قدرتمند زائل یا لتیک هم رخ بدهد اما مساله چین برای کشورهای شرق آسیا نسبت به مردم سایر جهان مهم‌تر است و غیر از ژاپن، در فیلم‌ها و سریال‌های کره‌ای هم چنین نگاهی به موضوع چین می‌شود و البته بین آثار چینی‌ها هم دیده می‌شود، خود چینی‌ها هم به موضوع آمریکا نگاهی جنگ سردی ندارند.

شطرنج با مهره‌های کلیشه‌ای داستان‌نویسی

مینی‌سریال رزیدنت اویل از کلیشه‌های متعارف و موجود در انواع ژانرهایی که به آن تعلق دارد، حداکثر استفاده را کرده است و این مطمئن‌ترین راه برای یک سرمایه‌گذاری کلان و نوآورانه تکنولوژیک است که معلوم نیست چه بازخوردی از جانب مخاطبان دریافت می‌کند. به چند مورد از این کلیشه‌ها دقت کنید: ۱-وقوع یک فاجعه بشری که منشأ آن آزمایشگاه‌های نظامی است. ۲-رامبی‌هایی که فقط باید به سرشان شلیک کرد تا بمبیند و یا گاز گرفتن باقی افراد، آنها را هم مثل خودشان می‌کنند. ۳-نظامی‌های پلیدی که آزمایش‌های بیولوژیک‌هولناک‌می‌کنند و عاملِ اصلی حادثه هستند. ۴-وزیر دفاع یک کشور قدرتمند که قصد دارد برای رسیدن به منافعش آن کشور را وارد جنگ با برقدرت رقیب کند و برای رسیدن به این هدف، دراصل فریب رئیس‌جمهور یا هر مقامی است که بالادست او قرار دارد. ۵-ناجی‌هایی که مأموران امنیتی زبردست همان نظامی‌های پلید و قدرت‌طلب قصه هستند و به‌رغم این تمرد، داستان‌ساز علیه مقام بالادست خودشان حامی یک ساختار سیاسی محسوب می‌شوند. ۶-زن و مردی که در تمام نسخه‌های روایت شده از ریک داستان، به‌طور ثابت حضور دارند و در اینجا لئون اس‌کات کندی (نیک آپوستولیدس) و کلاردفیلد (استفانی پانیسلو) ایفاگر این کلیشه هستند. آنها هیچوقت نمی‌میرند اما شخصیت‌های منفی در هر نسخه جدیدی از قصه، می‌آیند و می‌روند. این قهرمان‌های نامیرا حتی پیر هم نمی‌شوند و این درحالی است که زمان روایت، طی سال‌های متمادی، رفته‌رفته در نسخه‌های بعدی به تو تغییر می‌کند و حتی بازیگران هم عوض می‌شوند. وقتی که یک داستان داخل این قالب‌های تکراری قرار گرفت، خالق اثر می‌تواند هر محتوایی را به آن تزریق کند و البته امکان این وجود ندارد که تغییرات غافلگیرکننده‌ای در روند روایت به وجود بیایند؛ چون مخاطب آنها را پس می‌زند. مثلا مخاطب چنین داستان‌هایی به‌هیچ‌وجه‌یا این کنار نخواهد آمد که قهرمان‌های اصلی قصه بمیرند و اتفاقا همین کلیشه‌ای بودن است که خیال آنها را راحت می‌کند تا انتخاب‌شان این مجموعه‌ها باشد، چون بعضی چیزها مثل مرگ قهرمان یا نرسیدن حق به حق‌دار در پایان داستان، خط قرمز خیلی از مخاطبان است که هدفاً نبرداری عمیقی با قصه‌ها می‌کنند.

مانور شکوهمندی از تکنولوژی

اگرچه رزیدنت اویل از لحاظ داستانی در قالبی کلیشه‌ای روایت می‌شود، اما درعوض سرشار از قدرت‌نمایی‌های تکنیکی است و در این زمینه نوآوری دارد. به‌طور قطع گرافیک واقع‌گرای این مجموعه با واقع‌گرایی در اتمیپش‌هایی که به‌رتوسکوپی معروف هستند و به‌عبارتی توسط رنگ‌آمیزی فریم‌های واقعی فیلم‌ها ساخته می‌شوند، تفاوت دارد. واقعی بودن بیش از حد در رتوسکوپی آن را سرفا دراید، شاید چندان هم جالب نباشد و ایجاد مرز ظریفی بین واقعیت و قالب هنری است که جذابیت زیبایی‌شناختی را خلق می‌کند. در این زمینه مثال معروف تصاویری که از کاخ گلستان منتشر می‌شوند را می‌توان به یاد آورد. عکس کاخ گلستان را در حاشیه میدان انقلاب به دوهزار تومان می‌فروشند اما نقاشی کمال‌الملک از همان کاخ را با نیمکه کمتر از آن عکس‌ها به واقعیت نزدیک است، از فرط هنری بودن قیمت ندارد و اتفاقا فاصله‌ای که بین واقعیت و پرداخته شده است و لئون اسکات کندی و کلر ردفیلد دو شخصیت اصلی داستان هستند. رویدادهای این سریال در سال ۲۰۰۶ و دو سال بعد از اتفاقات بازی Resident Evil 4 جریان دارد. این سریال بخشی از کمپین ۲۵ سالگی مجموعه رزیدنت اویل به حساب می‌آید که تحت نظارت تهیه کننده کپ کام یعنی هیروبوکی کوبایاشی تولید شده است. در اکتبر سال ۲۰۲۰، شرکت توزیع کننده آمریکایی نوکیوپاپ یک رمان گرافیکی به سبک مانگا را براساس این مجموعه معرفی کرد که در کنار اتیمه منتشر خواهد شد.

پارتنرهای به هم دل‌نبسته ابدی

لئون پس از نجات دختر رئیس‌جمهور آمریکا از دست لوس اولیومیانودوس در رزیدنت اویل ۴، اکنون کاملا تحت استخدام دولت ایالات متحده است و حتی هنگام جلوگیری از شیوع زامبی‌ها در داخل کاخ سفید، کت و شلوار می‌پوشد. در همین حال، کلر برای یک سازمان غیردولتی در کشور داستانی پناهستان که به‌طور واضحی نام مستعار افغانستان است، کار می‌کند. کشوری که ابتدا با جنگ داخلی ناشی از منافع آمریکا و پس از حضور نظامی آمریکا در این منطقه، توسط چند سلاح بیولوژیکی، از هم پاشیده است. لئون که یک مامور با پیمانکار امنیتی است و کلر که غیر از فعالیت‌های خیره‌ای، شخمیتش رنگ و بوی رسانه‌ای دارد و شبیه کلیشه‌ترین روزنامه‌نگار در فیلم‌های پلیسی-جاسوسی آمریکایی است، درحقیقت هردو به صورت جداگانه در یک ماموریت هستند تا نقشه‌ای مخفی در راستای انتشار یک ویروس جدید زامبی‌ساز در خارج از آمریکا را کشف کنند؛ آن هم درست زمانی که تنش بین ایالات‌متحده و چین به نقطه جوش رسیده است. لئون و کلر با اینکه دوست هم هستند، شخصیت‌هایی کاملا متضاد دارند. لئون دروغگو است و مثل ماموران مخفی، هیچ انگیزه و علاقه‌ای به اینکه شناخته شود ندارد و حتی اشتیاقی برای تحسین شدن هم در او دیده نمی‌شود اما کلر برون‌گراست و شخصیتی کاملا نمایشی با حتی خودنما دارد. با وجود تمام اینها، میزان اعتقاد هردوی این شخصیت‌ها به آرمان‌های انسانی یکسان است و باعث اتحاد و همدلی بین آنها می‌شود. آنها همیشه شبیه زوج‌هایی به نظر می‌رسند که قرار است در آخر قصه به پایان خوش کنند اما نه هرکدام به کس دیگری دل می‌بندند و نه با هم حتی یک قرار شام می‌گذارند. لئون با اینکه یک کاراکتر آمریکایی است، اما طراحی آن از دل فشن‌های شرقی و انیمه‌های ژاپنی می‌آید؛ به‌خصوص اینکه طوای از موی لخت او همیشه یکی از چشم‌هایش را پوشانده و چنین جلوه‌ای را در خیلی از این نوع آثار دیده‌ایم (مثلا شخصیت توسکه در انیمه میتی کومان) اما کلر کاملا یک دختر غربی با موهای بلوند و خصوصیات بصری اینچنینی است.

انیمیشن‌سازی با نگاه کلان‌نگر سیاسی

از آنجا که با شیوع ویروس کرونا بحث‌های متعددی در سراسر جهان راجع‌به دست‌ساز یا اصطلاحا آزمایشگاهی بودن این ویروس مطرح شده، رزیدنت اویل هم که مبنای اصلی آن حول و حوش شیوع یک ویروس می‌گذشت، خواسته است که در بستر این موضوع شود. ابتدا چنین عنوان می‌شد این ویروس را آمریکا در چین منتشر کرده تا جلوی پیشرفت رقیبش را بگیرد اما پس از مدتی که خود ایالات متحده و تمام متحدانش در باتلاق باندمی فرورفتند و برعکس این چین بود که با مهار سخت‌گیرانه کرونا توانست جهش محسوسی نسبت به رقبای اقتصادی‌اش داشته باشد، نوک پیکان گمانه‌زنی‌ها به سمت خود چین چرخید. البته این فرضیه هم یکی، دو حفره بزرگ داشت و آن این بود که چین اگر می‌خواست کرونا را به جان جهان بیندازد، اولا از کجا اینقدر مطمئن بود که رقبایش در مهار آن نامنظم رفتار می‌کنند و ثانیا چرا آن را در داخل مرزهای خودش شروع کرد؟ فرضیه سوم این است که شیوع کرونا توطئه دموکرات‌های آمریکایی برای زمین زدن دونالد ترامپ در انتخابات بود و در این مسیر بدشان نمی‌آمد که لگدی به رقیب بزرگ اقتصادی آمریکا هم بزنند؛ گرچه در این زمینه مقداری محاسبات‌شان غلط از آب درآمد. سریال رزیدنت اویل به فرضیه سوم نزدیک‌تر است و شیوع ویروس را به رقابت‌های سیاسی داخل آمریکا ربط می‌دهد. حضور آمریکا در افغانستان هم نکته سیاسی دیگری است که به این مجموعه ورود پیدا کرده؛ حال آنکه در هنگام خلق بازی رزیدنت اویل در سال ۱۹۹۶، هنوز به‌آمریکا به افغانستان حمله کرده بود و نه حتی حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر خدا بودند.

خاورمیانه و غرب از چشم‌انداز ژاپنی‌ها

به‌طور کل توجه ژاپنی‌ها به موضوعات خاورمیانه در انیمه‌ها و انیمیشن‌هایشان بالاست. این موضوع را می‌توان در بستر مستقلی مورد تحلیل قرار داد اما آنها این توجه را از چشم‌انداز منطقه خودشان انجام می‌دهند؛ یعنی چیزی را در این محصولات فرهنگی می‌بینیم که می‌توان آن را نوع نگاه شرقی‌ها به مسائل خاورمیانه ارزیابی کرد نه آنچه واقعا در خاورمیانه می‌گذرد. وقتی آمریکا به افغانستان و مدتی بعد به عراق حمله کرد، گفته می‌شد که می‌خواهد ایران را منگنه ژئوپلیتیک قرار بدهد. همان روزها رئیس‌جمهور و وزیر خارجه آمریکا از تولد خاورمیانه جدید یا جنگ‌های صلیبی حرف می‌زدند و اینها موارد‌ی بود که نشان می‌داد هدف آمریکا هر چه هست، به خود خاورمیانه ربط دارد اما حالا که ژاپنی‌ها محصولی درباره حمله آمریکا به افغانستان ساخته‌اند، انگیزه حضور آمریکا در این کشور را نزدیک شدن ایالات‌متحده به چین و کنترل و نفوذ در آن ارزیابی می‌کنند و خبری از منگنه ژئوپلیتیک ایران، خاورمیانه جدید یا جنگ‌های صلیبی در گفتمان آنها نیست. این تصور از افغانستان مطابق با چیزی است که انگلستان در دوران استعمار هند آن را به وجود آورد؛ افغانستان دروازه کمپانی هند شرقی بود و از این جهت برای آنها اهمیت داشت. اما چین و فرهنگی می‌بینیم که می‌توان آن را نوع نگاه شرقی‌ها به مسائل خاورمیانه ارزیابی کرد نه آنچه واقعا در خاورمیانه می‌گذرد. وقتی آمریکا به افغانستان و مدتی بعد به عراق حمله کرد، گفته می‌شد که می‌خواهد ایران را منگنه ژئوپلیتیک قرار بدهد. همان روزها رئیس‌جمهور و وزیر خارجه آمریکا از تولد خاورمیانه جدید یا جنگ‌های صلیبی حرف می‌زدند و اینها موارد‌ی بود که نشان می‌داد هدف آمریکا هر چه هست، به خود خاورمیانه ربط دارد اما حالا که ژاپنی‌ها محصولی درباره حمله آمریکا به افغانستان ساخته‌اند، انگیزه حضور آمریکا در این کشور را نزدیک شدن ایالات‌متحده به چین و کنترل و نفوذ در آن ارزیابی می‌کنند و خبری از منگنه ژئوپلیتیک ایران، خاورمیانه جدید یا جنگ‌های صلیبی در گفتمان آنها نیست. این تصور از افغانستان مطابق با چیزی است که انگلستان در دوران استعمار هند آن را به وجود آورد؛ افغانستان دروازه کمپانی هند شرقی بود و از این جهت برای آنها اهمیت داشت. اما چین و

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

بررسی مینی‌سریال رزیدنت اویل که در آن ژاپنی‌ها به مسائل مهم سیاسی در خاورمیانه و نزاع ۲ ابرقدرت چین و آمریکا بر سر انتشار یک ویروس پرداخته‌اند

ویروس چینی یا ویروس آمریکایی؟

حمیدرضا ندیری

رزیدنت اویل به معنی «شر یا بدی پایدار» که در ژاپن با نام بایوهزرد و در ایران با نام اقامتگاه شیطان هم شناخته می‌شود، عنوان یک مجموعه بازی ویدئویی به سبک ترس و بقاست که توسط شرکت ژاپنی کپ‌کام و خالق آن شینجی میکامی ساخته و منتشر شده است. ژانر ترس و بقا که عنوان فارسی آن تا حدود زیادی معنایش را هم مشخص می‌کند، یکی از زیرشاخه‌های ژانر وحشت است که در بازی‌های رایانه‌ای و اتفاقا با همین رزیدنت اویل به وجود آمد و در آن یک محیط ترسناک و فضایی رعب‌آور فراهم می‌شود و غیر از مقدار ناچیزی مهمات و سلاح چیز دیگری در اختیار قهرمان‌های قصه نیست. در این سبک، تمرکز گیم پلی بازی روی تلاش قهرمان اصلی برای بقاست و در مجموعه‌های داستانی آن هم در همین راستا با قهرمان هدنات‌پنداری می‌شود. مجموعه رزیدنت اویل در حقیقت، نخستین بازی ارائه شده در قالب ژانر ترس و بقاست و در ابتدا تنها یک بازی ویدئویی بود و سپس تبدیل به فرانشیز شد که از روی داستان آن، کتاب کمیک، رمان، نمایشنامه‌های آوایی و سری فیلم‌های سینمایی و انیمیشن هم ساخته شد. در ابتدا که اولین اثر از داستان رزیدنت اویل در سال ۱۹۹۶ در قالب یک بازی رایانه‌ای منتشر شد، انتظار نمی‌رفت این داستان به یک مجموعه بزرگ و محبوب برای طرفداران خاص خود تبدیل شود اما از آن سال تاکنون بیشتر از ۲۵ نسخه بازی رایانه‌ای، ۶ فیلم سینمایی، ۴ انیمیشن سینمایی و یک سریال انیمیشنی به سبک CGI منتشر شده است. البته انتشار این داستان معروف، منحصر به هنرهای بصری نشده و به زمینه ادبیات هم ورود پیدا کرده است تا کتابخوان‌ها نیز از این داستان بی‌بهره نمانند. بنابراین ۷ رمان با اقتباس از بازی‌های رزیدنت اویل منتشر شده است. چنین مجموعه‌ای با این وسعت از انتشار بازی، فیلم، انیمیشن و رمان، قطعا محبوبیت بالایی در بین بینندگان و خوانندگان خود داشته است. داستان کلی این مجموعه راجع‌به ویروس تی (سلاحی که باعث ایجاد جهش‌های بیولوژیکی و ایجاد مرده‌های متحرک و هیولاهای دیگر می‌شود) است که توسط شرکت خیالی آمبرلا خلق شده‌اند و البته تلاش چند شخصیت زن و مرد برای مهار و مبارزه با پیامدهای این ویروس. علاقه‌مندان به سینما حتما ماجرای فیلم «شیوع» محصول سال ۲۰۱۱ به کارگردانی استیون سودربرگ را به یاد دارند که یک اثر متوسط با استقبالی متوسط از جانب مخاطبان بود اما پس از شیوع کرونا، به دلیل شباهت‌هایی که بین وضعیت به وجود آمده و داستان آن وجود داشت، ناگهان با هجوم و استقبال بی‌سابقه‌ای از سمت بینندگان مواجه شد. سریال رزیدنت اویل هم که در سال ۲۰۲۱ منتشر شد، از آنجا که پایه داستانی‌اش براساس انتشار یک ویروس است، با دخالت دادن این ماجرا به رقابت بر نبرد آمریکا و چین، توانسته ارتباط خاصی بین مساله شیوع موهوم و معماگونه کرونا و داستان ۲۵ ساله رزیدنت اویل برقرار کند. در ضمن از آنجا که رویارویی چین و آمریکا تقریبا مهم‌ترین مساله سیاست بین‌الملل در جهان امروز است، در این قصه هم پایه درام قرار گرفته است. در ادامه به معرفی و بررسی این سریال جدید از مجموعه قدیمی و پرشاخ و برگ رزیدنت اویل خواهیم پرداخت که حدود یک ماه پیش انتشار آن آغاز شد.

مینی‌سیالی برای کمپین ۲۵ سالگی رزیدنت اویل

«رزیدنت اویل: تاریکی بی‌نهایت» یک مینی‌سریال انیمه‌ای ژاپنی با تکنیک CGI است که توسط تی‌ام‌اس انترتینمنت و کیوبیکو ساخته شده و هفدهم تیر ۱۴۰۰ در ۴ قسمت از طریق تنفلیکس منتشر شد. این اثر به کارگردانی و نویسندگی ایچیرو هاسومی به همراه تیم‌کاران مخصوصا هیروبوکی کوبایاشی برنامه‌نویس سری بازی‌های این مجموعه تولید شده است. ساخت موسیقی این اثر را موسیقیدان و آهنگساز معروف ژاپنی، یوگو کانو برعهده داشته است. همچنان که تقریبا مشخص است، این انیمه اقتباسی از سری رزیدنت اویل است که توسط کپ‌کام ساخته و پرداخته شده است و لئون اسکات کندی و کلر ردفیلد دو شخصیت اصلی داستان هستند. رویدادهای این سریال در سال ۲۰۰۶ و دو سال بعد از اتفاقات بازی Resident Evil 4 جریان دارد. این سریال بخشی از کمپین ۲۵ سالگی مجموعه رزیدنت اویل به حساب می‌آید که تحت نظارت تهیه کننده کپ‌کام یعنی هیروبوکی کوبایاشی تولید شده است. در اکتبر سال ۲۰۲۰، شرکت توزیع کننده آمریکایی نوکیوپاپ یک رمان گرافیکی به سبک مانگا را براساس این مجموعه معرفی کرد که در کنار انیمه منتشر خواهد شد.

تکنیک CGI؛ اوج قدرت‌نمایی گرافیست‌ها در دنیای انیمیشن

توان محاسباتی رایانه‌ها از اوایل دهه ۹۰ میلادی باعث شد که پیچیدگی نرم‌افزارهای گرافیکی نیز افزایش یابد و انیمیشن‌ها پیچیده‌تر از آن چیزی شوند که هنرمندان سنتی می‌توانستند خلق کنند. اینک اینامتورهایی می‌توانند مدل‌های سه‌بعدی خود را در فضای ۳بعدی قرار دهند و آنها را به تعامل با اشیای محیط وادارند. دیگر زمان استفاده از لایه‌های ۲بعدی سر آمده است و به جای آنها قطعات ظریف‌تری را اشیاوارد شده‌اند. این سطح از جزئیات باعث شده است که خروجی واقع‌گرایانه‌ای را به صورت انیمیشن‌های CGI مدرن عنوان کنیم. CGI در دهه ۹۰ در فیلم «ترمینیتور ۲: روز رستاخیز» جیمز کامرون، مود. رویان‌های T1000 آن فیلم جنسی از فلز مایع داشتند که با هش‌دوتانه به شکل هر چیزی که لمس می‌کردند، در آمدند. کوشش خودروش تفکر فرا قدرت مود فیلم‌های انیمیشن رایانه‌ای دگرگون ساخت. شرکت پیکسار به مدیریت انیماتور سابق دیزنی جان لستر (John Lasseter) یکی از نخستین انیمیشن‌های CGI واقع‌گرایانه رایانه‌ای را در پیش گرفت. او مجبور شد برای دولت آمریکا کار کند. به هر ترتیب او پس از پیوستن به سرویس دولتی آمریکا، رویدادهای زیادی را تا پنج سال بعد تجربه کرد، دسترسی به منابع عظیم دولتی آمریکا، حضور در ماموریت‌های بسیار سخت و غیرممکن، از این پلیس تازه کار یک مأمور زنده و شجاع ساخته بود. او در استفاده از اسلحه‌ها و همچنین مبارزات تن‌به‌تن سرآمد قوی و شایسته شد، مخصوصا در مبارزه با چاقو. نخستین حضور محبوب‌ترین کاراکتر داستان رزیدنت اویل در بازی رزیدنت اویل ۲ محصول سال ۱۹۹۸ است. آخرین حضور این قهرمان افسانه‌ای در سری بازی‌های رزیدنت اویل، نسخه شش بازی این مجموعه بود. بعد از این نسخه، لئون به دلایل نامعلوم، دیگر در بازی‌ها حضور نداشت. ممکن است شاهد حضور غافلگیرکننده آن در سری‌های بعدی بازی باشیم. بعد از نسخه شش بازی، لئون بیشتر در کارهای انیمیشنی و سینمایی حضور پیدا کرد و آخرین حضور او هم در همین سریال رزیدنت اویل تاریکی بی‌نهایت بود.

داستان

برای اینکه بدانیم «لئون اسکات کندی» کیست و چرا در این ماجرا حضور دارد با اینکه «کلر ردفیلد» کیست و چرا پیگیر این ماجراهاست، باید به گذشته آنها رجوع کنیم که از حوصله این مطلب خارج است. اما خلاصه‌ای از گذشته آنها را در ادامه مطلب، در قالب معرفی شخصیت خواهیم آورد. آنچه که مهم است، این است که فهم این داستان هیچ نیاز خاصی به داستان‌های قبل از خود ندارد و بررسی پیش‌رو، به‌بیشتر روی محتوای این داستان متمرکز است تا خود داستان. هرچند به خود داستان هم انتقادات وجود داشت که در ادامه اشاراتی به آنها هم خواهد شد.

نسخه سریالی رزیدنت اویل، یعنی تاریکی بی‌نهایت، دراصل به خاطر تولد شدن در ژاپن یک انیمه تلقی می‌شود، اما با شخصیت متعارفی که از انیمه ماسرای فاریم، رایانه‌های جدی دارد. این مینی‌سریال با تکنولوژی CGI و اسپک ۳ بعدی تولید شده و کیفیت بصری فوق‌العاده بالایی در میان انیمیشن‌ها (حتی قوی‌ترین انیمیشن‌های غربی) دارد. این کیفیت بصری به‌جای بالاست که انتظار می‌رود مسال‌ها بعد با پیشرفت بیش از پیش تکنولوژی و مهیا بودن منابع اقتصادی برای تولید آثار دیگر به جای ساختن فیلم‌های زنده و تجربی، از این تکنولوژی برای ساخت فیلم استفاده شود. داستان این نسخه در سال ۲۰۰۶ و بعد از اتفاقات نسخه چهارم بازی رزیدنت اویل جریان دارد. یک کشور ساختگی به نام پناستان دچار جنگ داخلی شده و ارتش آمریکا برای ایجاد و برقراری صلح در این کشور دخالت نظامی می‌کند. این کشور به دو بخش نظامیان و شورشیان تبدیل شده و تقریبا به‌طور کلی نابود شده و جزو ویرانه‌ای از آن باقی نمانده است. پناستان از لحاظ جغرافیایی موقعیتی مشابه با افغانستان در دنیای واقعی دارد که برای حفظ سیاست‌های بین‌المللی، اسم این کشور به پناستان تغییر داده شده است. حتی وضع کشور پناستان نیز در مقایسه با افغانستان واقعی، مشابهت‌های بسیاری دارد. ابتدا این طور به نظر می‌رسد که دولت آمریکا برای انجام آزمایشات خود در رابطه با سلاح‌های بیولوژیکی، فرصت جنگ داخلی در پناستان را غنیمت شمرده و آزمایشات غیرانسانی خود را در آنجا پیگیری می‌کند. در محیوه جنگ داخلی پناستان یا همان افغانستان، قرار است این مجموعه از از انتشار یک ویروس ناشناخته سر دربیاورد که مردم را تبدیل به هیولا یا همان زامبی می‌کند و به این بی‌سر و ته کشتار بی‌پایان دامن می‌زند. این ویروس که حتی نظامیان مستقر بودند، در اصل قرار بود که قربانی آزمایشات تسلیحاتی دولت آمریکا باشوند. کشور پناستان طی چند سال آینده جز قتل و ویرانی و جنگ، چیزی را تجربه نمی‌کند و همچنان در بین چند قدرت نظامی دست‌به‌دست می‌شود. در این بین یکی از سربازانی که قرار بود کشته بشود، طی ماجراهایی زنده می‌ماند و با کمک یک نظامی دیگر تلاش می‌کنند تا از راه‌های پشت پرده این جنگ و این ویروس ناشناخته سر در بیاورند. سال‌ها بعد طی یک حمله سایبری به کاخ سفید این دو مامور با لئون اسکات کندی به بهانه حفاظت از رئیس‌جمهور همکار می‌شوند. لئون وزیر دفاع آمریکا چون را متهم این حمله سایبری و حمله زامبی‌ها به کاخ سفید می‌داند. رئیس‌جمهور و معاونش با او بحث و مخالفت می‌کنند اما او با افشاری خود می‌تواند رئیس‌جمهور و دیگران را راضی کند که چینی‌ها مقصر این قضیه هستند. لئون بیوتروریسم و عضو سابق استارز (سرویس نجات و تدابیر ویژه) است. کلر یکی از بازماندگان حادثه راکون سیتی در سال ۱۹۹۸ است. او که برای یافتن برادرش به این شهر آمده بود، با کمک لئون اسکات کندی از این شهر فرار کرد و جهت ادامه جست‌وجوهایش یافتن کریس به اروپا رفت. نخستین حضور کلر ردفیلد در بازی رزیدنت اویل ۲ بود. کلر از همانجا بود که با لئون آشنا شد و بعد از ماجراهای شهر راکون به عضویت سازمان‌های مختلف که در رابطه با این ویروس تحقیق می‌کردند و به حمایت از بازماندگان می‌پرداختند درآمد. این شخصیت در «رزیدنت اویل: تاریخچه تاریکی» دچار تغییرات آشکاری در چگونگی طراحی خود شده بود. این درحالی است که در سناریو مربوط به شهر راکون در بازی «رزیدنت اویل: تاریخچه تاریکی» صدا گذار آن تغییر نکرده بود. کلر ردفیلد تنها شخصیت اصلی در سری رزیدنت اویل است که در تمام طوم‌هایش در نسخه‌های بازی این سری زنگ صدا پیشه ثابت بهره برد. آلیسون کوت، صداپیشه انگلیسی این شخصیت بود. شخصیت کلر ردفیلد در نظر بسیاری جا ورد بندی‌های مختلف در رسانه‌های گوناگون، عناوینی همچون برترین شخصیت زن در بازی‌های رایانه‌ای یا همچنین جذاب‌ترین شخصیت در بین شخصیت‌های بازی‌های رایانه‌ای را از آن خود کرده است. همچنین طراحی لباس و چهره این شخصیت نیز جزء جدیدترین طراحی‌ها شناخته شده است. کسب این عناوین درحالی است که شخصیت لئون نیز همین عناوین را با جنسیت مذکر به نام خود کسب کرده است.

لئون اسکات‌کندی

لئون اسکات کندی (Leon Scott Kennedy) یک مامور فدرال آمریکایی از بخش عملیات‌های امنیتی (D.S.O) است. ایان در سن ۲۱ سالگی بعد از فارغ‌التحصیل شدن از آکادمی پلیس درخواست پیوستن به دهارتمان پلیس راکون را داد. دلیل او برای این انتخاب شیوع قاتل‌هایی بود که از ماه می تا ماه جولای سال ۱۹۹۸ در حوالی کوهستان آرکلی حضور داشتند. ایان بعد از وقایع شهر راکون به درجات بالایی رسید و آموزش‌های نظامی بیشتر او را به یک سرباز مخصوص با آزادی عمل بیشتر تبدیل کرد. پس از فرار از شهر مصیبت زده راکون، لئون راه جداگانه‌ای را در پیش گرفت. او مجبور شد برای دولت آمریکا کار کند. به هر ترتیب او پس از پیوستن به سرویس دولتی آمریکا، رویدادهای زیادی را تا پنج سال بعد تجربه کرد، دسترسی به منابع عظیم دولتی آمریکا، حضور در ماموریت‌های بسیار سخت و غیرممکن، از این پلیس تازه کار یک مأمور زنده و شجاع ساخته بود. او در استفاده از اسلحه‌ها و همچنین مبارزات تن‌به‌تن سرآمد قوی و شایسته شد، مخصوصا در مبارزه با چاقو. نخستین حضور محبوب‌ترین کاراکتر داستان رزیدنت اویل در بازی رزیدنت اویل ۲ محصول سال ۱۹۹۸ است. آخرین حضور این قهرمان افسانه‌ای در سری بازی‌های رزیدنت اویل، نسخه شش بازی این مجموعه بود. بعد از این نسخه، لئون به دلایل نامعلوم، دیگر در بازی‌ها حضور نداشت. ممکن است شاهد حضور غافلگیرکننده آن در سری‌های بعدی بازی باشیم. بعد از نسخه شش بازی، لئون بیشتر در کارهای انیمیشنی و سینمایی حضور پیدا کرد و آخرین حضور او هم در همین سریال رزیدنت اویل تاریکی بی‌نهایت بود.

کلر ردفیلد

کلر ردفیلد (Claire Redfield) عضو کنونی سازمان حقوق بشر TerraSave است. او خواهر جوان‌تر کریس ردفیلد، عامل BSAA (امنیت بیوتروریسم) و عضو سابق استارز (سرویس نجات و تدابیر ویژه) است. کلر یکی از بازماندگان حادثه راکون سیتی در سال ۱۹۹۸ است. او که برای یافتن برادرش به این شهر آمده بود، با کمک لئون اسکات کندی از این شهر فرار کرد و جهت ادامه جست‌وجوهایش یافتن کریس به اروپا رفت. نخستین حضور کلر ردفیلد در بازی رزیدنت اویل ۲ بود. کلر از همانجا بود که با لئون آشنا شد و بعد از ماجراهای شهر راکون به عضویت سازمان‌های مختلف که در رابطه با این ویروس تحقیق می‌کردند و به حمایت از بازماندگان می‌پرداختند درآمد. این شخصیت در «رزیدنت اویل: تاریخچه تاریکی» دچار تغییرات آشکاری در چگونگی طراحی خود شده بود. این درحالی است که در سناریو مربوط به شهر راکون در بازی «رزیدنت اویل: تاریخچه تاریکی» صدا گذار آن تغییر نکرده بود. کلر ردفیلد تنها شخصیت اصلی در سری رزیدنت اویل است که در تمام طوم‌هایش در نسخه‌های بازی این سری زنگ صدا پیشه ثابت بهره برد. آلیسون کوت، صداپیشه انگلیسی این شخصیت بود. شخصیت کلر ردفیلد در نظر بسیاری جا ورد بندی‌های مختلف در رسانه‌های گوناگون، عناوینی همچون برترین شخصیت زن در بازی‌های رایانه‌ای یا همچنین جذاب‌ترین شخصیت در بین شخصیت‌های بازی‌های رایانه‌ای را از آن خود کرده است. همچنین طراحی لباس و چهره این شخصیت نیز جزء جدیدترین طراحی‌